

# انقلاب ۲۲ بهمن آرمان‌ها و راه‌های برون‌رفت از کمبودها

نظام‌الدین قهاری

و سرکوب شده ملت که به صورت آرمان‌های ناگفته درآمده بود، بروز کرد. درخواست‌های انبوه و انتظارات بی‌پایان در قالب شعارها، آرمان‌طلبی‌های فراوان و ایدئولوژی‌های متفاوت و توهم‌برانگیز و دست‌نیافتنی شکل گرفت. این خواسته‌ها با توان و امکانات مالی، عملی، تجربی و کارشناسانه مدیریت‌های جدید نامتناسب بود. وقوع جنگ و درگیری‌های داخلی و مخالفت‌های بی‌رویه و عنادآمیز دستجات و گروه‌های قدرت‌طلب در تهران و شهرستان‌های مختلف کشور، انحصارگری‌ها، درگیری‌های مسلحانه، اعدام‌های بی‌رویه و ترورهای نابخردانه،

عدم برنامه‌ریزی‌های تدوین شده و آینده‌نگر، کناره‌گیری کارشناسان باتجربه، فرار مغزها و سرمایه‌ها، افزایش بی‌رویه جمعیت که با تشویق فراوان همراه بود، اجرای حداقل خواسته‌های برحق مردم را بعد از انقلاب به تأخیر انداخت. حتی جامعه تحول‌خواه ایران از شعارهای اصلی انقلاب که آزادی اندیشه و قلم، استقلال کامل اقتصادی و وصول به عدالت اجتماعی بود، فاصله گرفت. کاهش تولیدات داخلی، افزایش واردات را ضروری ساخت، کسری موازنه صادرات نسبت به واردات به چند برابر رسید و این روند همچنان ادامه دارد. از سویی اتکا به درآمدهای نفتی کشور را در جهت اقتصادی تک‌محصولی گرایش داد. کاهش تولیدات داخلی، کاهش ارزش ریال در برابر ارزهای خارجی به گرانی و تورم شدید انجامید که از سویی ثروت سرمایه‌اندوزان را افزایش داد که اقلیتی از جامعه را عمدتاً در رابطه با قدرت تشکیل می‌دادند و به فقر وسیع اکثریت شهروندان جامعه انجامید که ساکنان اصلی این سرزمین را شامل می‌گردیدند. حجم بوروکراسی دولتی در ابعاد متفاوت افزایش یافت. بالطبع از بودجه‌های عمرانی کاسته شد و به بودجه‌های جاری افزوده‌گشت و به نسبت ۲۰٪ به ۸۰٪ درآمد.

در سال‌های بعد به بهانه کاهش حجم کارمندان دولت به خصوصی‌سازی در صنایع، شرکت‌های دولتی، بانک‌ها و بنیادها اقدام گردید ولی در حقیقت شخصی‌سازی بود و صنایع و نهادهای



بهمن ماه هر سال خاطره‌انگیز حوادث و تحولات بزرگی است که در سال ۱۳۵۷ سراسر میهن ما را درنوردید و رژیم پادشاهی چندین صدساله، طی آن حوادث واژگون گردید و نظامی با مفاهیم و معیارهای دینی و اسلامی جانشین آن شد. آن تحولات و جابه‌جایی رژیم سلطنتی با نظام اسلامی که به نام انقلاب اسلامی موسوم گردید، ناشی از اشتباهات عمیق و خلاف‌کاری‌های فراوان و جبران‌ناپذیر رژیم سابق، در ابعاد سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و اخلاقی بود و بالطبع ناگزیر می‌نمود. سرمداران رژیم سلطنتی و در رأس آنها

محمدرضاشاه با اقدامات نادرست و نابخردانه و به احتمال زیاد عمدی خود حمایت اکثریت مردم ایران را از دست داده و مخالفت و دشمنی توده‌ها را برانگیخته بودند و سرانجام جامعه ایران را به سوی آن انقلاب فراگیر کشاندند و رژیم خود را که به سبب فساد گسترده از درون پوسیده شده بود به سوی فروپاشی کامل و بازگشت‌ناپذیر سوق دادند. گستردگی و فراگیری انقلاب از آنجا ثابت می‌گردد که بیشتر مردم ایران از پیر و جوان، زن و مرد و همه طبقات مختلف در آن زمان، یکپارچه در انقلاب حضور داشتند و سقوط رژیم شاهی را خواستار شده بودند. چون نه تنها محرومیت‌های اقتصادی از جمله فقر عمومی و محدودیت‌های سیاسی و اجتماعی و اقدامات ضد فرهنگی، ضد اخلاقی و ضد انسانی وجود داشت، فساد همه‌جانبه ساختار رژیم را از صدر تا ذیل فراگرفته بود و آن را بسیار پوک و پوشالی ساخته بود. اتکای آشکار به بیگانگان (آمریکا) و اعمال ضد ملی و ضد مردمی، رژیم شاه را غیرقابل تحمل و غیرقابل دفاع ساخته بود. وحدت در شعار، وحدت در رهبری و حضور گسترده و همه‌جانبه ملت در انقلاب، سقوط رژیم سلطنتی را سرعت بخشید. شتاب انقلاب آن چنان بود که فرصت کافی برای آماده‌ساختن مدیریت‌های مناسب بعد از انقلاب و برنامه‌های مدون برای رفع نابسامانی‌ها به دست نیامد. بعد از پیروزی روزهای نخستین بعد از انقلاب انبوه خواسته‌ها و نیازهای برنیامده

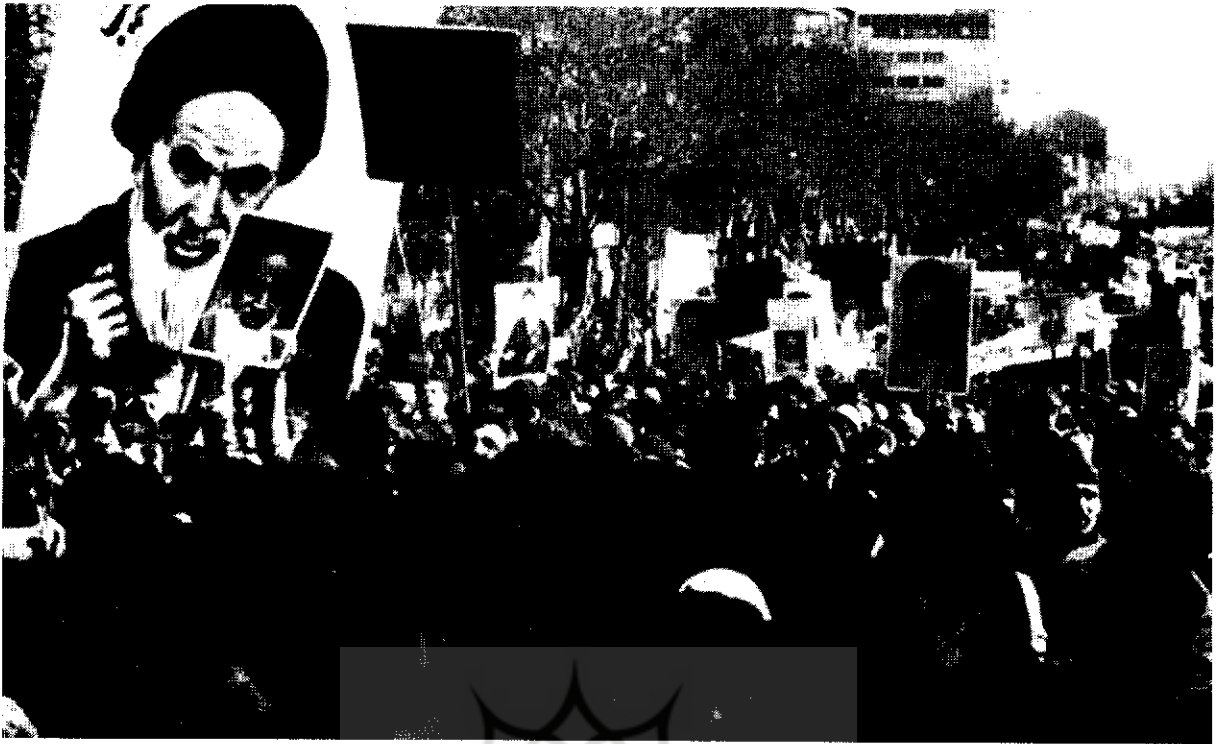
سودآور در اختیار اشخاص معدودی گذاشته شد. این امر انبوه ثروت سرمایه‌اندوزان را چند برابر ساخت و فقر و تنگدستی اکثریت مردم را به دنبال آورد. ازسویی فساد مالی به صورت فاجاق انواع کالاها و موادمخدر، رشوه‌دهی و رشوه‌گیری خرد و کلان، رانت‌بازی و سوءاستفاده از وابستگی به قدرت و قدرتمندان - که با موازین مذهبی و اخلاقی که از بلندگوهای مختلف متظاهران به تقوا و پاکدامنی پخش می‌شد مبیانت داشت - به کاهش ارزش‌های اخلاقی و باورها و اعتقادات عامه مردم دامن زد. مبلغان تربیون‌های رسمی نتوانستند برای جوانان مستعد آموزش و تشنگان اصلاح و پیشرفت، موازین اخلاقی، فرهنگی، هنری، اجتماعی جدید و نوبی ارائه دهند که با معیارهای آنچنانی جوامع در حال پیشرفت توان مقابله و مفاهمه داشته باشد. از این رو تقلید نامتناسب از ارزش‌های ضداخلاق و فرهنگ بیگانه در جامعه ما رو به فزونی نهاد. به طوری که جهل، خشونت، فساد اخلاقی، بی‌اعتمادی، عدم عرق ملی و دینی، بی‌علاقه بودن نسبت به سرنوشت آینده و جامعه می‌رود که نهادینه گردد. مسلم است ضربه‌های اخلاقی و کاهش باورها و اعتقادات مذهبی بیش از هر عامل دیگری برای متزلزل کردن ارکان جامعه و سقوط آن موثر می‌باشد. روش‌های ضدپیشرفت، خلاف اخلاق و ضدرفاه، عقب‌ماندن از جامعه جهانی، فساد مالی و فقر عمومی، اتخاذ سیاست‌های نادرست در داخل و خارج کشور، ازسوی توده مردم و فرزنانگان و روشنفکران جامعه اعتراضاتی را برانگیخت. ولی دست‌اندرکاران اجرایی و امنیتی و قضایی به جای آن که درصدد اصلاح اشتباهات گذشته باشند، شیوه‌های فشار و خشونت را در پیش گرفتند. در این راستا بیشترین فشار به روزنامه‌ها و نشریات، نویسندگان و دانشجویان معترض صورت گرفت که حق‌گویی را پیشه خود ساخته بودند. نشریه‌های آزاد و منتقد به توقیف دسته‌جمعی گرفتار شدند. نویسندگان و مدیران روزنامه‌ها و خبرنگاران و حتی وکلای آنها گرفتار دادگاه و بازداشت و محکوم به زندان گردیدند. حذف فیزیکی هم به تدریج گریبان منتقدان حاکمیت، نویسندگان و کوشندگان پیشرو در دموکراسی و عدالت‌خواهی را گرفت. به طوری که اخبار این حوادث از مرزهای کشور فراتر رفت و شهرت جهانی یافت و ایران یکی از کشورهای معرفی شده که بیش از هر کشوری روزنامه‌های مخالف

را توقیف می‌کند، نویسندگان و سیاستمداران با سابقه رازندانی یا به شیوه قتل‌های زنجیره‌ای سر به نیست می‌نماید. در سال‌های ۷۵ و ۷۶ به بعد روزنه‌ها امیدوارانه در روح و دل توده مردم ایران تابیدند و مردم با علاقه‌مندی فراوان و با آرای انبوه خود آقای خاتمی را به ریاست جمهوری اسلامی ایران برگزیدند. ایشان با کلامی شیرین و متفاوت مفاهیم ملی و مذهبی مردم‌پسند جدیدی ارائه داد. مفاهیمی مثل گسترش جامعه مدنی، تساهل و تسامح در رفتار سیاسی و گفت‌وگوهای اجتماعی، شکستن تاجر فکری هزارساله و خلاصه نوعی تواندیشی در تفکرات دینی و باورهای اعتقادی و اجتماعی مطرح گردید. مردمی که به آقای خاتمی رأی دادند امید داشتند بخش اعظم نابسامانی‌های گذشته رفع شود. الحق هم خاتمی و بسیاری از همکارانش در این زمینه کوشش‌های فراوانی کردند. اما نهاده‌ینه بودن استبداد و تاجر فکری که ریشه تاریخی و فرهنگی و فلسفی دارد به صورت‌های مختلف مانع پیشرفت کار و اهداف او شد. کسانی بودند که تا برهم‌زدن امنیت کشور و ایجاد اغتشاش در ابعاد گسترده حتی با تلفات زیاد مالی و جانی پیش رفتند که برنامه‌های خاتمی را دگرگون کنند و مانع اجرای آن گردند.

البته باید اذعان داشت که در بعد فرهنگی، چاپ نشریات و کتاب و بالابردن آگاهی و اطلاعات عموم مردم، اصلاح سیستم اطلاعاتی و امنیتی، تشکیل شوراهای شهرها، تساهل نسبی نسبت به مخالفان داخل یا خارج کشور، افزایش تولیدات کشاورزی، گسترش شبکه راه‌ها، گازرسانی به شهرها و روستاها، سرمایه‌گذاری در صنایع، بازگشت سرمایه‌ها به داخل کشور و تعدیل سیاست خارجی و رفع اختلافات با بعضی از کشورها و بالابردن وجهه ایران در جوامع بین‌المللی موفقیت‌هایی به دست آمد ولی فرصت کافی نیافت تا ادامه یافته و نهادینه گردد. البته آقای خاتمی به یک اصل مهم اهمیت و اولویت می‌داد و آن حفظ آرامش و امنیت کشور بود. درحالی که مخالفانش به این امر توجه نداشتند و تا برهم‌زدن کامل امنیت عمومی و ایجاد اغتشاش و درگیری مستمر داخلی پیش می‌رفتند.

ازسوی دیگر، روحیه بشتاب‌زده مردم ایران سبب شد از خاتمی انتظاراتی بیش از توان و قدرت اجرایی او را داشته باشند، در صورتی که اگر به متن قانون اساسی جمهوری اسلامی

## وقوع جنگ و درگیری‌های داخلی و مخالفت‌های بی‌رویه و عنادآمیز دستجات و گروه‌های قدرت‌طلب در تهران و شهرستان‌های مختلف کشور، انحصارگری‌ها، درگیری‌های مسلحانه، اعدام‌های بی‌رویه و ترورهای نابخردانه، عدم برنامه‌ریزی‌های تدوین شده و آینده‌نگر، کناره‌گیری کارشناسان باتجربه، فرار مغزها و سرمایه‌ها، افزایش بی‌رویه جمعیت که با تشویق فراوان همراه بود، اجرای حداقل خواسته‌های برحق مردم را بعد از انقلاب به تأخیر انداخت



متخصص مجلس که به رد صلاحیت‌های شورای نگهبان اعتراض کرده بودند هیچ‌گونه حمایتی نکردند. همه این کنش‌ها و واکنش‌ها نشانگر بی‌میلی به شرکت و مراقبت در امور اجتماعی و مدنی از سوی هم‌وطنان تعبیر گردید. حتی بعضی از جامعه‌شناسان عدم بلوغ سیاسی را دلیل این بی‌میلی‌ها دانستند. متأسفانه جمعی که خود را روشنفکران این جامعه می‌دانند، در تشویق مردم به شرکت نکردن در انتخابات مجلس و شوراهای شهرها نقش عمده بازی می‌کردند. اثرات سوء این عدم شرکت‌ها در امور اجتماعی و انتخابات به تدریج ظاهر می‌گردد و در آینده بیشتر خود را نشان خواهد داد.

شرکت نکردن توده مردم در انتخابات مجلس شورا و شوراهای شهر و سرانجام در انتخابات ریاست جمهوری اخیر، ضربه سنگینی بود به مدنیت سیاسی و اجتماعی جامعه در حال تحول ایران و سبب توقف و رکود جمعی مقولات فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اخلاقی کشور گردید.

در این راستا دو عامل به ظاهر مخالف، همدست هم بودند. از یک سو نهادی که با رد صلاحیت گروه انبوهی از کاندیداهای اصلاح طلب و نیکنام که سابقه مبارزات طولانی داشتند و به سرنوشت میهنشان علاقه مند بودند، سبب شد هواداران این افراد و خودشان از شرکت در انتخابات کناره جویی کنند. از سوی دیگر، کسانی که عملاً به وسیله دستگاه‌های تبلیغاتی، اعلامیه‌ها، مقالات و سخنرانی‌ها انتخابات سه‌گانه فوق را تحریم نمودند؛ هر دو دسته در جهت تسهیل جامعه بسته گام نهادند.

مراجعه می‌کردند، متوجه می‌شدند رئیس‌جمهور در ایران به عنوان شخص دوم، توان مطلق برای برآورده ساختن همه خواست‌های برنیامده مردم را ندارد و موانع متعدد قانونی در سر راهش هست. علاوه بر این نیروهای انتظامی و نیروهای مسلح نیز از اختیار او خارج می‌باشد.

همه این عوامل سبب تضعیف قدرت رئیس‌جمهور و تراکم قدرت در نهادهای دیگر می‌باشد. با این حد خاتمی به نظر من وظایف خود را به خوبی انجام داد؛ مطالبات سیاسی، فرهنگی و اجتماعی مردم را به صورت منطقی بالا برد، آگاهی‌ها را افزایش داد و قشر جدید فرهنگ خواه و مدنیت طلب را به وجود آورد که نتایج کوشش‌ها و آرمان‌های آنان به طور طولانی تأثیر خود را در جامعه خواهد گذاشت.

اما جا دارد آقای خاتمی و یاران و همراهانش گله‌ای هم از بعضی هم‌وطنان خود داشته باشند؛ این که تنها در رأی دادن به خاتمی شرکت کردند و از حمایت مستمر و عملی و حضور در صحنه برای از قوه به فعل درآوردن ایده‌های او و همکاران او اجتناب کردند. برای تشکیل نهادهای مدنی مانند اتحادیه‌ها، سندیکاها، انجمن‌ها و احزاب، مشارکت ضعیفی صورت گرفت. در حالی که جای جبهه وسیع طرفداران جامعه مدنی در تهران و شهرستان‌ها همواره خالی ماند. دست کم می‌توانستند دفاتر انتخاباتی آقای خاتمی را در سراسر ایران به هسته‌های نخستین چنین جبهه یا جنبشی تبدیل نمایند. همه اینها به کنار، حتی در انتخابات مجلس و بویژه شوراها (مجلس هفتم و شورای دوم) استقبال چندانی از سوی مردم صورت نگرفت. از نمایندگان

## اینک چه باید کرد؟

روی سخن من با جوانان ارجمند ایرانی است که آینده میهن ما در دست آنهاست؛ آنان که به مسائل اجتماعی علاقه‌مندند، دلسوختگان واقعی که نابسامانی‌ها را می‌بینند و آرمان رفع همه آنها را در سر دارند و امیدوارند جامعه ایران در جهت رفاه و عدالت و آزادی پیشرفت کند و باشتاب تحولات جهانی همسو و هماهنگ باشد.

عزیزان فرزانه؛ این سرزمین کهنسال به شما و به ما تعلق دارد. باید آن را همراه شهروندان فرهنگ و تاریخش دوست بداریم و برای بهروزی و پیشرفت آن بکوشیم. تجارب تاریخی فراوان نشانگر آن است که اگر شهروندان یک جامعه یا مردمی که در یک محدوده جغرافیایی به نام کشور، شهر، بخش یا روستا زندگی می‌کنند، خودشان نکوشند و نسبت به زندگی خود و هم‌وطنانشان بی‌اعتنا باشند، جز سقوط و پسرفت و انحطاط جامعه‌شان نباید انتظار دیگری داشته باشند.

**خودسازی مدنی** - برای سرنوشت حال و آینده میهن دلسوزانه علاقه‌مند شد و گام نخست را برداشت، روحیه انفعال و کناره‌گزینی و بی‌اعتنایی به حوادث و اتفاقاتی که پیرامون ما در حال گذر است، کلاً حذف گردد و در حد توان در ابعاد مختلف به فعالیت پرداخت.

**دانش اندوزی** - ورود به حیطه کوشندگی در مسائل اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی نیاز به آموختن دانش دارد. بدون علم و آگاهی در این زمینه‌ها شخص مبتلا به سطحی‌نگری، شایعه‌پردازی، شعارگونه‌گی در سخنان و خواسته‌ها، گرفتار احساسات‌شدن، انحراف از واقع‌گرایی، تشخیص نادرست، دوری از حقایق و نیافتن راه‌های منطقی در چاره‌جویی‌ها می‌گردد.

**گزینش راه‌های صلح‌جویانه** - پرهیز از هرگونه خشونت، ظاهرسازی، عوام‌فریبی، خرافه‌گرایی، ناسزاپردازی، دروغ‌گویی و برعکس نشان دادن معیارهای اخلاقی با توجه به ریشه عمیقی که مردم‌دوستی در فرهنگ ایرانی و اسلامی ما دارد.

**سامان‌دهی و اتحاد** - کوشش در جهت ایجاد نهادهای مدنی قانونی مانند انجمن‌های محلی، شوراهای منطقه‌ای، اتحادیه‌ها و سندیکاها و سازمان‌های سیاسی

و اجتماعی و سازمان‌های خیریه، تعاونی، زیست‌محیطی غیردولتی (NGOها).

**خدمات انسانی و اجتماعی** - کوشش همه‌جانبه گروهی و دسته‌جمعی برای رفع نابسامانی‌های خرد و کلان محیط خود، در حد توان و قدرت جسمی، فکری و اقتصادی جمع.

**همکاری همه‌جانبه و گسترده** - همواره این اصل را باید در نظر داشت که نابسامانی‌های اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، پرورشی و بهداشتی درمانی در جوامع در حال گذار با پیشرفت بسیار زیاد است. مسلماً از توان تنها دولت در مقام قوه اجرایی و مجلس شوراها بدون همکاری و همیاری عامه مردم بر نمی‌آید. به گفته اوکتاویوپاز یکی از روشنفکران امریکایی لاتین، از یک دولت، یک حزب، یک مجلس، یک اکثریت نمی‌توان انتظار داشت به همه مشکلات جاری و باقی و آینده کشور برسد و آنها را برطرف سازد. همه شهروندان از بزرگ و کوچک، اکثریت و اقلیت، زن و مرد باید کوشش کنند و در حد توان و وسیع خود سنگی از جلوی راه بردارند یا گلی یا نهالی بکارند. به کمک و یاری هموعان نیازمند بشنابند، مکان خرابی را آباد کنند، در تولید و توزیع شرکت کنند و به‌طور خلاصه خود را مسئول بدانند و در کاهش نابسامانی‌ها و آلام عمومی بکوشند. روشنفکران هم آستین‌ها را بالا بزنند، تنها به نظریه‌پردازی اکتفا نکنند، دست‌ها و مغزها را هم به کار اندازند و با واقع‌گرایی برنامه‌های پیشنهادی خود را به

اجرا گذارند و سرمشق هم‌وطنان خود بویژه جوانان قرار گیرند. در حد توان فکری، جسمی، مالی و امکانات موجود دست به کوشش بزنند؛ در امور زیست‌محیطی، پاکسازی، تعاونی، رفاهی، همیاری درمندان و نیازمندان، ایمنی و امنیت محیط، مبارزه با فساد بخصوص اعتیاد، آموزش دانش و اخلاق، گسترش فرهنگ ورزش و پرورش ذهن و جسم در جوانان، حمایت از کودکان و خانواده‌های بی‌سرپرست، مسائل تولیدی، توزیعی بویژه به نیازمندان و هر نوع اقدام انسانی دیگر که به نظرشان می‌رسد و توان انجام آن را دارند.

چنین رفتار و کرداری از سوی جوانان، به تدریج تبدیل به یک جنبش اصلاحی اجتماعی خواهد گردید. چنین اقدامات مفید در صورتی که عملی گردد به "خورده جنبش‌ها" معروف گردیده است. کارهای مفید عملی اجتماعی همراه با آگاهی‌های علمی، فرهنگی و سیاسی هر نیروی ضد مردمی را وادار به عقب‌نشینی خواهد کرد.

**روشنفکران هم آستین‌ها را بالا بزنند، تنها به نظریه‌پردازی اکتفا نکنند، دست‌ها و مغزها را هم به کار اندازند و با واقع‌گرایی برنامه‌های پیشنهادی خود را به اجرا گذارند و سرمشق هم‌وطنان خود بویژه جوانان قرار گیرند. چنین رفتار و کرداری از سوی جوانان، به تدریج تبدیل به یک جنبش اصلاحی اجتماعی خواهد گردید. چنین اقدامات مفید در صورتی که عملی گردد به "خورده جنبش‌ها" معروف گردیده است**